

مسئله‌ی تحریف قرآن در نگاه عالمان اسلامی

فاطمه اصلاتی منفرد*

دبیر آموزش و پرورش منطقه ۶ تهران

درآمد

در حدود ۱۴ قرن پیش، پیامبری از نژاد عرب به نام محمد(ص) مبعوث به نبوت شد و امتی از عرب و غیرعرب به وی ایمان آوردند و نیز کتابی آورد که آن را «قرآن» نامیده‌اند. این کتاب متضمن کلیات و معارفی از شریعت است که در طول حیاتش مردم را به آن دعوت کرده است. حضرت محمد(ص)، همین قرآن را معجزه‌ی نبوت خود خواند و نیز هیچ حرفی در این نیست که قرآن موجود در این عصر، همان قرآنی است که او آورده و برای بیش تر مردم معاصر خودش قرائت کرده است. از سوی دیگر، می‌بینیم قرآن کریم با اوصاف و ویژگی‌هایی که آیاتش واجد آن‌ها هستند، تحدی کرده است؛ یعنی بشر را از آوردن کتابی مشتمل بر آن اوصاف عاجز دانسته است. در عین حال، هیچ یک از آیاتی که آن اوصاف را دارند، آن را از دست نداده‌اند. مثلاً اگر به فصاحت و بلاغت تحدی کرده است، می‌بینیم که تمامی آیات قرآنی، آن نظم بدیع و عجیب را دارند و گفتار هیچ یک از فصحا و بلغای عرب مانند آن نیست. هیچ شعر و نشری و خطبه‌ای در رساله‌ای، آن نظم و شیوه را ندارد؛ نظم و شیوه‌ای که در تمامی آیات قرآن مشهود است. پس عموم مسلمانان، به خصوص اهل علم، از صدر اسلام تا روزگار ما، بر این اجماع نموده‌اند که قرآن نازل شده بر محمد مصطفی (صلوات الله علیه)، از زیادتى و از آن چه از آن نیست محفوظ مانده و چنین اجماع محصلی بلاشک حجت قطعی است.

کلیدواژه‌ها: تحریف در اصطلاح، تحریف در لغت، قرآن، روایات، اهل سنت، شیعه.



معنای تحریف

تحریف در لغت به معنای کژبودن و تبدیل و تغییر دادن کلام از وضع و طرز و حالت اصلی، آمده است [فرهنگ فارسی معین]. هم چنین، در فرهنگ «المنجد»، ذیل این کلمه آمده است:

کلمه: حَرْفٌ تحریفاً القلم: کلمه را کج برید. حَرْفُ الکلام عن مواضعه: سخن را از جای خود برگردانید و تغییر داد. مانند آیه ی «يُحَرِّفُونَ الکلم عن مواضعه» سخن را از جاهایش برمی گردانند. و حَرْفُ الشی: برای آن چیز کناره و جانبی درست کرد. حَرْفُ القول: سخن را تغییر داد و تحریف کرد.

می توان تحریف را این گونه دسته بندی کرد:

۱. تحریف در ساختار گفتار (تحریف لفظی): که خود بر سه نوع است:

الف) تحریف در کاستی: بخشی از کلام که معنای مطلوب صاحب گفتار به آن بسته است، حذف شود.

ب) تحریف در فزونی: واژگانی بر گفتار افزوده شود، به گونه ای که گفتار از مسیر خود منحرف شود. ادعای افزون شدن مطالبی ناروا از قبیل گناهان کبیره به انبیا در کتب عهدین از این نوع انحراف است.

ج) تغییر دان ساختار واژگان: به گونه ای که واژه، معنایی غیر از آنچه صاحب گفتار تعهد کرده است، بدهد.

۲. تحریف در محتوای گفتار: تحریف بی آن که در ساختار گفتار دخل و تصرفی کند، معنای آن را به سویی که مطلوب خود اوست سوق دهد و از معنایی که صاحب گفتار دنبال کرده است، منحرف سازد.

چرا می گویم قرآن تحریف نشده

به دلایل قطعی و نقلی مسلم است، هر آن چه از قرآن کریم در دست رس مردم قرار دارد، تماشا همان است که خداوند بلندمرتبه بر پیامبرش فرو فرستاده و هیچ گونه کم و زیاد در آن نشده است.

کتابی که ادعا دارد کلام خداست و در این دعوی به متن خودش استدلال می کند، به مقام تحدی برآمده، انس و جن را از آوردن مثل خود عاجز می داند، دیگر نمی شود در اثبات این که کلام خداست و تحریف و تغییری به آن عارض نشده است، به دلیلی یا شهادتی غیر از خودش نیاز پیدا کند یا در اثبات اعتبار خود، به تصدیق و تأیید شخصی یا مقامی پناهنده شود. آری روشن ترین برهان بر این که قرآنی که امروزه در دست ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر نازل شده و هیچ گونه تغییر و تحریفی بر نداشته است، همین است که اوصاف و امتیازاتی که قرآن مجید برای خود بیان کرده، هنوز هم باقی است و چنان که بوده، هست.

قرآن مجید می گوید: «من کتاب نور و هدایتم و بشر را به سوی حق و حقیقت راهنمایی می کنم.»

قرآنی کتابی است که با بیان شیوا و رسای خود، یک دوره ی جهان بینی کامل را که مطابق دقیق ترین براهین عقلی است و مهم ترین تکیه گاه زندگی سعادت‌مندان‌ه ی بشر محسوب می شود، روشن می سازد و با کمال

خیراندیشی و عاقبت بینی، مردم را به سوی ایمان به آن دعوت می کند. به علاوه، قرآن مجید با واقع بینی، توحید خدای جهان را اساس کار خود قرار داده است و همه ی معارف اعتقادی را از آن نتیجه می گیرد و در این مرحله، از کوچک ترین نکته ها فروگذار نکرده است. این قرآنی است که خدای متعال خود از مصونیت آن خبر داده است؛ چنان که می فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون.»

در تفسیر «المیزان»، پیرامون تفسیر آیه ی یاد شده چنین آمده است که سیاق صدر این آیه، سیاق حصر است و ظاهر سیاق مذکور آن است که حصر در آن، ناظر به گفتار مشرکین است که قرآن را هذیان و دیوانگی، و رسول خدا را دیوانه نامیده بودند. هم چنین، ناظر به اقتراح و این پیشنهاد است که نزول ملائکه را خواسته بودند تا او را تصدیق کنند قرآن را به عنوان کتابی آسمانی بپذیرند.

بنابراین، معنای آیه ی «خدا دانتر است»، این می شود که این ذکر را تو از ناحیه ی خودت نیاورده ای، تا مردم علیه تو قیام کنند و بخواهند آن را به زور خود باطل سازند و تو به زحمت بیفتی و هم چنین از ناحیه ی ملائکه نازل نشده تا در نگه داری اش محتاج آنان باشی که بیایند و آن را تصدیق کنند. بلکه ما آن را به صورت تدریجی نازل کرده ایم و خود نگه دار آن هستیم و با عنایت کامل خود، آن را با صفات ذکریتش حفظ می کنیم. پس قرآن ذکر است زنده، جاودانه و محفوظ از زوال و فراموشی، مصون از زیادتی که «ذکر بودنش» باطل شود و از نقصی که باز این اثرش را از دست دهد، و مصون است از جابه جا شدن آیاتش، به طوری که دیگر ذکر مبین حقایق معارفش نباشد.

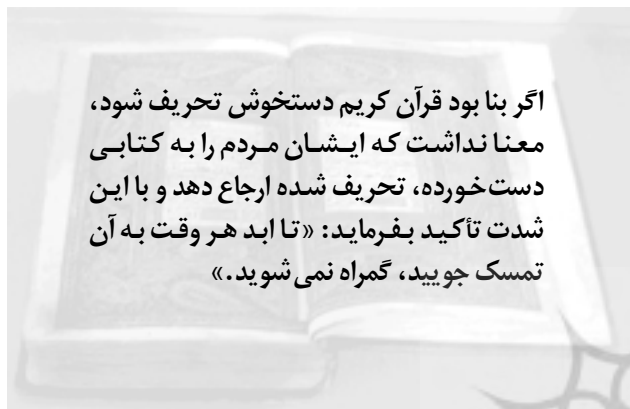
پس آیه ی شریفه، دلالت بر مصونیت قرآن دارد از تحریف به معنای دستبرد در آن به زیاد کردن، کم کردن، یا جابه جا کردن. چون ذکر شده است و همان طور که خدای متعال خود الی الابد هست، ذکرش نیز هست. کتاب عزیز قرآن، همواره به حفظ خدایی محفوظ از هر نوع تحریف و تصرف است و این مصونیت به دلیل آن است که ذکر خداست؛ آیه ی «ان الذین کفروا بالذکر لَمَّا جاءهم و انه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» [فصلت / ۴۲-۴۱].

«الف و لام» در «الذکر»، الف و لام عهد است و ذکر است. ذکر، علت حفظ خدایی نیست تا هرچه ذکر باشد، خداوند حفظش کرده باشد، بلکه تنها وعده ی حفظ این ذکر را - که قرآن است - می دهد. پس آیه ی ذکر شده ماندگاری قرآن و سلامت آن را در مواجه شدن با هر رخدادی که بقایش را به خطر اندازد، در طول تمامی اعصار، تضمین کرده است. پیداست که ضمانت الهی وعده های است راستین که جای دگرگونی یا تخلف ندارد. زیرا دینی جاودان است که بنیاد و پایه های آن چنان محکم باشد که طوفان های حوادث روزگار آن را نلرزاند. چنین بنیانی به مثابه هر سند محکم و ماندگار دیگری، برای آن که با گذشت زمانه حجت ثابتی باشد، سزاست که در معرض بازی بدعتگران قرار نگیرد. این ضمانت الهی خود یکی از جهات اعجاز قرآن است، زیرا سلامت ماندن قرآن در میان مردم خود دلیل اعجاز است.

دلایل اثبات عدم تحریف قرآن

می فرماید: «ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم و انه لکتاب عزیز لا یاتیه

الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید .»
 کلمه ی «باطل» در این آیه، نفی فساد و تباهی است. یعنی فساد و نقص نه در حال حاضر نه در آینده، عارض قرآن نخواهد شد. زیرا قرآن از جانب حکیم آمده است و حکمت خداوند اقتضا می کند که حفظ و حراست از آن را برای همیشه و به جاودانگی اسلام تضمین کند. کسانی مدعی اند که در این جا مقصود از باطل بطلانی است که از تناقض احکام و اخبار قرآن



اگر بنا بود قرآن کریم دستخوش تحریف شود، معنا نداشت که ایشان مردم را به کتابی دست خورده، تحریف شده ارجاع دهد و با این شدت تأکید بفرماید: «تا ابد هر وقت به آن تمسک جوید، گمراه نمی شوید.»

به دست می آید. در پاسخ می گوئیم، گویا مدعی به موضع «لا یاتیه الباطل» توجه نکرده است. زیرا باطلی که ممکن است به قرآن راه پیدا کند، توسط تحریف کنندگان قابل انجام است؛ همان ها که قرآن را پاره پاره می سازند. اما تناقض و کاذب بودن احکام و اخبار قرآن، باطلی است که از داخل قرآن امکان سر برآوردن دارد و آیه ی ۸۲ سوره ی نساء که می گوید: «لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا»، آن را هم نفی کرده است. به همین دلیل مفسران به اتفاق می گویند که صریح ترین آیه بر نفی احتمال تحریف قرآن، آیه ی نفی باطل است.

۶. **عرضه ی روایات بر قرآن:** از جمله دلایل بر رد شبهه ی تحریف، مسئله ی عرضه ی احادیث بر قرآن است. طبق این مبنا، هر روایتی که موافق قرآن باشد، صادق و هر روایتی که مخالف قرآن باشد، کاذب است: امام صادق (ع) از پیامبر (صلوات الله علیه و آله)، نقل می کنند که بر هر حق و حقیقتی و بر هر صوابی، نوری است. هر آن چه موافق کتاب خداست، بدان عمل کنید و هر آن چه مخالف آن است، رهایش سازید [کافی، ج ۱: ۶۹].

از دو نظر، عرضه ی حدیث بر قرآن، با احتمال تحریف در قرآن به طور کامل منافات دارد. اول این که خود «معرض علیه» می باید قطعی باشد، زیرا مقیاس و فاروق میان حق و باطل است. مقیاس نمی تواند شک بردار باشد. بنابراین، اگر روایات تحریف به قرآن که در آن ها احتمال تحریف داده می شود عرضه شود، عرضه کردن بر مقیاس مشکوک است و نتیجه ی آن دور باطل، و اگر بر آیاتی عرضه شود که در آن ها احتمال سقوط داده نشده است، آن آیات با روایات تحریف مخالفت ندارد.

دوم این که عرضه ی روایت می باید بر این مقدار موجود از قرآن که نزد عموم مسلمانان متواتر است، انجام گیرد، زیرا مقیاس باید متواتر و قطعی

۱. **گواهی تاریخ:** عقل بالبداهه حکم می کند که کتابی مثل قرآن، باید از هر گونه تغییر و تبدیل مصون باشد. زیرا این کتاب برای تمام شئون حیات دینی، سیاسی و اجتماعی به عنوان نخستین مرجع و منبع به حساب می آید. بنابراین، بنیان دین و معنای شریعت، رکن اسلام، منبع اصیل مهم ترین مسائل و فروع و اصول دین، قرآن است. به همین دلیل همگان در حفظ و حراست، مراقبت و سلامت، و بقای آن در تمامی اعصار می کوشند.

۲. **ضرورت تواتر قرآن:** از جمله دلایل محکمی که شبهه ی تحریف را از اساس باطل می سازد، ضرورت تواتر قرآن در مجموع سوره ها و آیات، جملات ترکیبی، کلمات و حروف است. اگر چنین باشد که ضرورتاً قرآنی بودن هر حرف، کلمه و لفظ قرآن از دوره ی رسالت و در طول قرون و در تمام طبقات به تواتر ثابت شده باشد، دیگر جایی برای احتمال تحریف باقی نمی ماند. زیرا آن چه ادعا می شود از قرآن ساقط شده، به واسطه ی خبر واحد به دست ما رسیده است و چنین خبری هر چند سند آن صحیح باشد، در این باب حجت نیست. بنابراین، هر چه که در این باره (کاستی قرآن) به ما رسیده باشد، چون خبر واحد است، مردود است.

۳. **جنبه ی اعجاز قرآن:** از جمله دلایلی که با احتمال تحریف در قرآن منافات دارد و اندیشوران آن را محکم ترین دلیل بر نفی تحریف می دانند، جنبه ی اعجاز قرآن است که بر آن تحدی شده است. قرآن بیان صریح حقایق است، چه در اصول معارف حقیقی، چه در کلیات شرایط فطری و چه در جزئیات فضایل اخلاقی؛ بدون این که در هیچ یک از این ابواب نقیصه، خلل، تناقض و لغزشی داشته باشد، بلکه تمامی معارف آن را با همه ی وسعتی که دارد، می بینیم؛ گویی یک حیات زنده اند و یک روح و کالبد در آن ها جریان دارد و آن، روح و مبدأ تمامی معارف قرآن است. اصلی است که همه بدان منتهی می گردند و به آن بازگشت می کنند و آن «اصل توحید» است.

از جمله آیاتی که بر آن ها در قرآن تحدی شده است، آیات زیرند:

- «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً» [اسرا/ ۸۸].
- «افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا» [نساء/ ۸۲].

طبق آیات ذکر شده، این گونه تحدی آشکار، هر گونه ادعایی را در مورد زیادی در سوره و آیات قرآنی بی اساس می سازد؛ هم چنان که احتمال تبدیل را رد می کند. بنابراین احتمال تبدیل هر چند در بعضی از کلمات قرآن، انتساب قرآن به خدای سبحان را زیر سؤال می برد. این بیان، بطلان ادعای محدث نوری و سید جزائری را که معتقدند، بسیاری از کلمات قرآن دچار تبدیل شده اند، آشکار می کند که بعداً در این زمینه بحث خواهیم کرد.

۴. **آیه ی حفظ:** «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» که درباره ی آن قبلاً توضیح دادیم.

۵. **نفی باطل از قرآن:** خداوند در آیات ۴۱ و ۳۲ سوره ی فصلت

باشد. از طرف دیگر، اگر روایات تحریف بر این مقدار موجود از قرآن عرضه شود، مخالف آن محسوب می‌شود؛ زیرا سلامت قرآن موجود را زیر سؤال می‌برد و دلالت می‌کند بر این که قرآن کتابی نیست که بر رسول خدا نازل شده و این تکذیب صریح قرآن و مخالفت آشکار با آن است.

۷. **نصوص اهل بیت:** انبوهی از روایات از ائمه‌ی اطهار روایت شده‌اند که به صراحت بر مصونیت قرآن از تحریف تأکید دارند؛ از جمله:

۱. در نامه‌ی امام باقر(ع) به سعد الخیر که قبلاً ذکر شد.

روایاتی که در بعضی آیات نسخ تلاوت قائل می‌شوند، تمامی روایات آحاد هستند که تحریف قرآن را اثبات نمی‌کند و در برابر تواتر قرآن که نزد تمام مسلمانان ثابت شده، حرفی بی‌مورد است

۲. در حدیثی دیگر که کسی قرآن را تلاوت می‌کند و حروف آن را پاس می‌دارد، اما حدود آن را تباها سازد [البیان].

دلایل عدم تحریف قرآن در روایات

۱. در اخبار بسیاری از رسول خدا از طریق شیعه و سنی نقل شده است که فرمود: «هنگام بروز فتنه‌ها و برای حل مشکلات، به قرآن مراجعه کنید» [کافی، ج ۵: ۲۸۴].

۲. در حدیث ثقلین که از طریق شیعه و سنی به تواتر نقل شده، آمده است که رسول خدا فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ان تمسکتهم بهما لن تضلوا بعدی ابداً»: به درستی که من در میان شما دو چیزی گران‌بها باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. مادامی که به آن دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد.

چون اگر بنا بود قرآن کریم دستخوش تحریف شود، معنا نداشت که ایشان مردم را به کتابی دست‌خورده، تحریف شده ارجاع دهد و با این شدت تأکید بفرماید: «تا ابد هر وقت به آن تمسک جوئید، گمراه نمی‌شوید.» روایت ثقلین بر اقتران و همدوش بودن عترت و کتاب و بر بقای آن دو تا روز رستاخیز دلالت می‌کند. بنابراین، هم عترت تا روز قیامت پیوسته در میان مردم است و هم قرآن، تا هر دو برای همیشه و تا رستاخیز، قرین و همدوش و پشتوانه‌ی یکدیگر، هادی و راهنمای امت باشند تا این که در روز قیامت در پیشگاه پیامبر وارد شوند.

تمسک به عترت و تبعیت از آنان، با دوست داشتن آنان و پیروی کردن از راه و روش و دستوراتشان همراه خواهد بود. هم‌چنین تمسک به قرآن، بدون دست‌رسی به قرآن واقعی امکان‌پذیر نیست. این است که باید قرآن همیشه در میان مسلمانان موجود باشد و در دست رس آنان باشد تا بتوانند به

آن تمسک و از آن پیروی کنند.

۳. دلیل دیگر عدم تحریف از نظر روایات، روایاتی است که در آن‌ها خود امامان اهل بیت آیات قرآن کریم را در هر باب، موافق و عین آن چه در قرآن موجود در عصر ماست، قرائت کرده‌اند. حتی در آن روایات، اخبار آحادی که می‌خواهند قرآن را تحریف شده معرفی کنند، آیه را همان طور که در قرآن عصر ماست، تلاوت کرده‌اند و این بهترین شاهد است.

۴. دلیل دیگر، روایتی است که از امیرالمؤمنین و سایر ائمه‌ی معصومین وارد شده که قرآن موجود در دست مردم، همان قرآنی است که از ناحیه‌ی خدا نازل شده است.

۵. در اخبار عرضه‌ی احادیث به قرآن، روایتی است از پیامبر (صلوات الله علیه) که می‌فرمایند: «بعد از من احادیث زیاد می‌شود. پس اگر برای شما حدیثی از من نقل شد، عرضه کنید به کتاب خدا. اگر موافق کتاب خدا بود، آن را بپذیرید و آن چه را که مخالف کتاب خدا بود، رد کنید و نپذیرید» [تفسیر المیزان، ج ۱۲].

و نیز فرمودند: «همانا هر حقی حقیقتی دارد و برای هر امتی به درستی نوری است. پس آن چه را که موافق با کتاب خداست بپذیرید و آن چه را که مخالف کتاب خداست، نپذیرید» [کافی، ج ۲: ۶۳۷].

و از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده است که فرمودند: «هر حدیثی که موافق کتاب خدا نبود، بیهوده است» [انفلاق، ج ۱: ۸۷].

۷. و نیز پیشوایانمان به ما تعلیم داده‌اند که در فریاض و نمازهای واجب، در رکعت اول و دوم بعد از سوره‌ی حمد، یکی از سوره‌های قرآن را انتخاب و همه‌ی آن را تا پایان قرائت کنیم. در هر رکعت نماز آیات نیز حداقل یک سوره‌ی کامل را به پنج قسمت تقسیم و قبل از هر رکوع، یک قسمت آن را تلاوت کنیم. این از احکام و مسائلی است که از اول اسلام و از روزی که نماز تشریح شده، وجود داشته است. بنابراین احکام، کسانی که قائل به تحریف باشند، نباید سوره‌ای را که احتمال تحریف در آن وجود دارد، در نماز قرائت کنند. زیرا در نماز بعد از سوره‌ی حمد، خواندن یک سوره‌ی کامل لازم است و کامل بودن سوره‌ای که احتمال تحریف در آن وجود دارد، قطعی نیست [الصحيح من سيرة النبي، ج ۱: ۳۱].

روایات اهل سنت و تحریف

به ضرورت تاریخی، قرآن موجود همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم نازل شده است و بر این مطلب، علمای امامیه و اهل سنت با اقامه‌ی دلیل‌هایی محکم پافشاری کرده‌اند. اما در میان اهل سنت، کسانی به گونه‌هایی از تحریف قائل شده‌اند که می‌توان به صورت زیر آن‌ها را تقسیم‌بندی کرد:

۱. روایاتی در مورد تحریف قرآن در کتب معتبر آنان آمده است.

۲. از میان علما، کسانی چون ابی الخطیب در «الفرقان»، ظاهراً قائل به تحریف قرآن هستند.

۳. کسانی قائل به «نسخ تلاوت» که نوعی تحریف است، شده‌اند. اما در مورد مطلب اول که روایات بی‌شماری در کتب اهل سنت در

مورد تحریف قرآن وجود دارد، مفسر بزرگ اهل سنت، سید محمود آلوسی، بعد از ذکره پاره‌ای از آن‌ها می‌گوید: «و الروایات فی هذا الباب اکثر من ان تحصی الا انها محموله علی ما ذکرناه». یعنی روایات در این موضوع (تحریف قرآن) بیش از آن است که بشمارید، جز این که به آن چه ذکر کردیم (نسخ تلاوت)، حمل می‌شوند [رسائل شیعیه، ج ۱۸: ۷۸].

این روایات دلالت بر ۲۵ مورد تحریف لفظی دارند و شامل انواع تحریف می‌شوند:

الف) تحریف به نقصان

۱. نابودی بسیاری از قرآن: جلال‌الدین سیوطی و آلوسی از عبدالله بن عمر چنین نقل کرده‌اند که: «ولا یقولن احدکم قد اخذت القرآن کله ما یدریه ما کله قد ذهب قرآن کثیر ولیکن لیقلم قد اخذت ما ظهر منه»: کسی از شما نگوید کل قرآن را گرفتم، بلکه بگوید مقداری را که ظاهر است، گرفتم. چه می‌دانید که کل قرآن چه قدر است. قطعاً بسیاری از آن نابوده شده است [القرآن و دعاوی التحریف].

۲. حذف سوره‌ای شبیه توبه: زرکشی در «البرهان»: از «صحیح» مسلم از قول ابو موسی اشعری چنین نقل می‌کند: [روح المعانی، ج ۱: ۲۳]: ما سوره‌ای را که شبیه سوره‌ی براءت بوده است، قرائت می‌کردیم. من آن را فراموش کرده‌ام و فقط این را حفظ دارم که: «ولو کان لابن...» و سوره‌ای را شبیه یکی از مسبحات می‌خواندیم که آن را فراموش کرده‌ام، مگر این آیه: «یا ایها الذین امنوا لم تقولون مالا تعقلون...»

۳. تحریف سوره‌ی احزاب و آیه‌ی رجم: زرین جیش گوید: ابی بن کعب پرسید: سوره‌ی احزاب را چند آیه می‌دانی؟ گفتم: ۷۲ یا ۷۳ آیه. گفت: معادل سوره‌ی بقره بوده. ما در آن آیه‌ی رجم را قرائت می‌کردیم. پرسیدم: آیه‌ی رجم کدام است؟ گفت: «اذننی الشیخ و الشیخه فارجموها البته فکالا من الله و الله عزیز حکیم» [تحریف ناپذیری قرآن].

۴. حذف سوره‌های حفر و خلع: جلال‌الدین سیوطی روایات زیادی مبنی بر حذف سوره‌های حفر و خلع از قرآن آورده است [الاتقان].

۵. روایاتی که دوسوم یا سه چهارم سوره‌ی توبه را محذوف می‌دانند.

ب) تحریف به تغییر و تبدیل

ابی الخطیب روایات بسیاری در این مورد ذکر کرده است؛ از جمله [البرهان فی علوم القرآن: ۴۴۳]:

۱. عبدالله از سعید بن جبیر روایت کرده است: «فما استمعتم به منهن الی اجل مسمی» روش خواندن ابی بن کعب بوده و درست این آیه چنین است: «فما استمعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة» [نساء/ ۲۴].

۲. از حماد است که گفت: در مصحف ابی یافتم که: «فلا جناح علیه ان یطوف بهما» که درست این آیه چنین است: «ان یطوف» [بقره/ ۱۵۸].

۳. از ربیع است که گفت در قرائت ابی بن کعب است که: «فصیام ثلاثة ایام متتابعات فی کفاره الیمین». درست این است که: «فصیام ثلاثة ایام متتابعات فی کفاره الیمین» [مائد/ ۸۹].

۴. از نزال ابن مسعود است که این گونه می‌خواند: «وارکعی واسجدی فی الساجدین». درست آیه این است: «واسجدی وارکعی مع الراكعین» [آل عمران/ ۴۳].

۵. از حکم است که گفت در قرائت ابن مسعود این گونه است: «بل یداه بسطان». درست آن چنین است که: «مبسوطان» [مائد/ ۶۴].

۶. از سفیان است که یاران ابن مسعود می‌خواندند: «اولئک لم نصیب ما اکتسبوا». درست آن چنین است: «اولئک لهم نصیب مما کسبوا» [بقره/ ۲۲].

۷. یا روایاتی که موارد اختلاف مصحف ابن عباس را بیان می‌کنند؛ از جمله:

● او می‌خواند: انما ذلکم الشیطان یخونکم لاولیائه. درست آیه چنین است: «انما ذلکم الشیطان یخوف اولیائه» [آل عمران/ ۱۷۵].

● او می‌خواند: «واقیموا الحج و العمره للبت» که درست آن چنین است: «واقیموا الحج و العمره لله» [بقره/ ۱۹۶].

● و نیز می‌خواند: «و شاور هم فی بعض الامر» که درست آن چنین است: «و شاور هم فی الامر» [آل عمران/ ۱۵۹].

نقد روایات نقل شده

الف) اولاً نزد تمامی مسلمانان، تواتر قرآن ثابت شده است. روایاتی که در بعضی آیات نسخ تلاوت قائل می‌شوند، تمامی روایات آحاد هستند که تحریف قرآن را اثبات نمی‌کند و در برابر تواتر قرآن که نزد تمام مسلمانان ثابت شده، حرفی بی‌مورد است. نسخ تلاوت عین تحریف به نقصان است و بلکه بالاتر و زشت‌تر از تحریف قرآن است. زیرا نسخ تلاوت یا توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت گرفته است یا توسط خلفای بعد از او. وقوع آن توسط پیامبر اکرم به اثبات نیاز دارد و با روایت واحده تواتر آن را نمی‌توان اثبات کرد، و اگر توسط خلفای بعد از پیامبر صورت گرفته، دقیقاً به معنای تحریف است [الاتقان: ۷۱۸-۷۱۷].

پس باید به چنین روایاتی رأی بطلان داد و البته باید صحت اسناد این روایات را نیز بررسی کنیم. هم چنین باید بگوئیم، حتی اگر سند این روایات صحیح باشد، باز باطل و غیرقابل قبول اند، چون مخالف قرآن هستند. به علاوه مسلمانان معتقدند که حفظ قرآن از تحریف، به نحو متواتر ثابت شده است.

ب) اما در رابطه با اختلاف قرائت‌ها می‌گوئیم که این قرائت‌های گوناگون بعد از زمان پیامبر و توسط اصحاب او پیدا شده‌اند. هریک از اصحاب وابسته به یک قبیله بودند و قرآن را به طور کامل از زبان پیامبر اکرم نشنیده بودند. لذا لهجه‌های مختلف و سلیقه‌های متفاوت را به هم در آمیخته بودند. از طرف دیگر، عده‌ای که آیات را شنیده بودند، نظر یکسان نداشتند. بعضی نحوه‌ی قرائت آن‌ها را از یاد برده بودند و خیال می‌کردند، آیات همان طور است که در ذهنشان باقی است که خیلی از روایات گذشته گویای همین معنی است. علاوه بر این، هریک از اصحاب به شهری

می رفت و قرآن را به صورتی می خواند که با خواندن دیگران فرق داشت. لذا وقتی حذیفه قرائت های گوناگون را استماع کرد، از وجود اختلاف بسیار میان مردم شام و عراق ترسید و قضیه را به عثمان منعکس کرد. سرانجام عثمان دستور داد که قرآن را یک گونه قرائت کنند تا از تحریف مصون و محفوظ بماند.

ج) به ابن مسعود نسبت داده شده که ایشان گفته است: «معوذتین جزو قرآن نیست.» این حرف را نمی توان از ابن مسعود پذیرفت، چون حفظ قرآن از تحریف پیش همه ی مسلمانان به طور متواتر ثابت شده است. به علاوه، افرادی چون فخر رازی معتقدند که ابن مسعود چنین چیزی نگفته است. ابن حزم هم این نسبت را به ابن مسعود ناروا دانسته است. همین طور روایت شده که عاصم قرائتش را از ابن مسعود گرفته و سوره های «معوذتین» و «حمد» در قرآن عاصم نوشته شده اند.

اما در رابطه با آن چه به ابی بن کعب نسبت داده شده که او دو سوره ی خلع و حفر را به قرآن افزوده است، قاضی می گوید که جایز نیست به افرادی از قبیل عبدالله یا ابی بن کعب یا زید یا عثمان یا علی (ع) یا یکی از اولاد عترت او نسبت داد که آن ها آیه ای از قرآن را منکر شدند یا کم کردند یا تغییر دادند یا این که برخلاف معمول خوانده اند. هم چنین، دعای قنوتی که از ابی بن کعب در قرائتش نقل شده است، مسلم نیست که جزو قرآن وی بوده است. بلکه باید گفت نوعی دعا بوده و آن را به عنوان دعا در قرائتش نوشته بوده است؛ مثل دعا و تأویلات دیگری که در قرآن آمده است (به نقل از: القرآن و دعاوی التحریف).

و باقلانی هم گفته است: «دعای قنوتی که نقل شده، ابی بن کعب در قرائتش آورده، دلیلی نداریم که از قرآن است، بلکه نوعی دعاست. اگر جزو قرآن بود، حتماً برای ما هم به عنوان قرآن نقل می شد و اطمینان به درست بودن آن پیدا می گشت» [افسانه تحریف قرآن].

اما در رابطه با آیه ی «اسما» که عمر بن خطاب آن را نقل کرده (آیه ی رجم)، پاسخ چنین است که این آیه را فقط ایشان نقل کرده و خبر آن واحد است. لذا گرچه خیلی اصرار داشت که اضافه کنند، مسلمانان از او نپذیرفتند. شاهد دیگری بر بطلان حرف او این است که در آن عبارت، کلمه ی «البتة» وجود دارد، در صورتی که این کلمه در هیچ عبارت بلیغ عربی وارد نشده است.

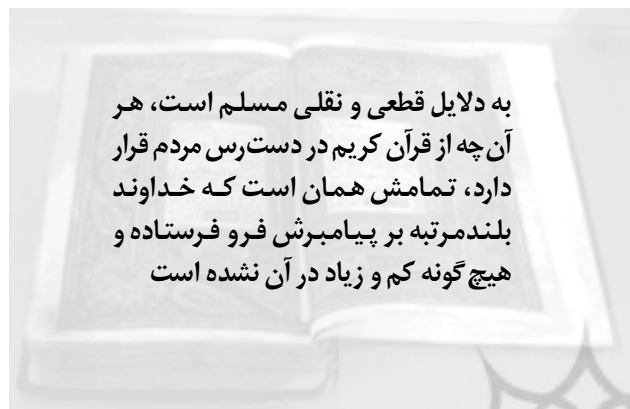
بنابراین، باید این گونه روایات و روایات دیگری که دلالت بر تحریف قرآن دارند، طرد کنیم و کنار بگذاریم، اگرچه در «صحیح بخاری یا مسلم یا در صحاح و سنن دیگر باشد. چون محفوظ بودن قرآن از تحریف، به تواتر پیش همه ی مسلمانان به اثبات رسیده است و نقل این گونه روایات ناشی از خلط اصحاب است و یا ناشی از اشتباه و استنباط غلطی که آن ها دارند و یا این که نسبت دروغ و افترا به اصحاب داده اند.

روایات شیعه و تحریف

روایات شیعه در مورد تحریف قرآن را می توان به دو بخش تقسیم کرد: ● روایاتی که سندی ضعیف دارند یا مرسله و یا مقطوع السند هستند و اعتبار

ندارند که گروه عمده و اغلب روایات از این قسم هستند. ● روایاتی که از ثقات معتبر نقل شده اند. این بخش از روایات هم قابل تقسیم به دو گروه هستند:

گروه اول: با روایاتی که بر عدم تحریف قرآن دلالت دارند، منافاتی ندارند و با آن ها قابل جمع اند.



گروه دوم: با روایات گویای عدم تحریف قابل جمع نیستند. این دسته بسیار کم هستند و به حد تواتر نمی رسند.

مهم ترین کتابی که روایات تحریف در آن جمع شده اند، کتاب «فصل الخطاب» مرحوم میرزا حسین نوری است که با وجود زیادی روایاتی که نقل کرده است، به حد تواتر نمی رسد و از آحاد تجاوز نمی کند. زیرا مجموع آن روایات ۱۱۲۲ روایت است که ۸۱۵ روایت آن از کتبی بی اعتبار و رسائل و اصول مجهول و بلکه بی اساس و جعلی هستند. بنابراین ۳۰۷ روایت باقی می ماند که ۱۰۷ مورد آن درباره ی اختلاف قرائات است و تنها ۲۰۰ روایت باقی مانده در کتب معتبر نقل شده است. این ۲۰۰ روایت هم بر انواعی به شرح زیر قابل تقسیم است:

۱. تعداد زیادی از آن ها مربوط به تفسیر آیات هستند.

۲. روایاتی که می گویند ائمه ی اطهار (علیهم السلام) برخی از آیات را طور دیگری تلاوت می کرده اند. این گروه روایات به دلیل کم بودن و خبر واحد بودن اعتباری ندارند؛ چون قرآن با خبر متواتر ثابت می شود نه با خبر واحد.

۳. در بعضی از روایات لفظ تحریف به کار رفته که مراد تحریف معنوی است، نه لفظی؛ مانند روایتی که در کتاب کافی، جلد ۸، صفحه ی ۵۳ و رقم ۱۶ آمده است. در این روایت از امام باقر (علیهم السلام) نقل شده است که در نامه ای به سعد الخیر نوشته اند: «و کان من نبذهم الکتاب اذا قاموا حروفه و حرفوا حدوده.» و از موارد کنار گذاشتن کتاب توسط آن ها این است که حروف آن را مواظبت کردند و به پا داشتند، ولی حدود آن را تحریف کردند.

۴. روایاتی که اصلاً ربطی به تحریف ندارند. مانند این که در صفحه ی ۳۴۹ از امام صادق (علیهم السلام) نقل کرده است: وقتی حضرت سوره ی «قل هو الله احد» را در نماز وتر می خواند، پس از آن می گفت: «کذلک

الله ربی» که بی ربط بودن آن با تحریف کاملاً مشخص است. چون «کذلک الله ربی» را حضرت در مقام اقرار به محتوای سوره می فرماید، نه به عنوان بخشی از سوره.

۵. روایات مربوط به ایجاد ضمیمه‌هایی توسط حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در زمان ظهور و آموزش دادن قرآن که از آن‌ها استفاده می شود، قرآنی که در آن زمان تدریس می شود، همین قرآن است و فقط در نحوه‌ی تألیف و چینش ترتیب سوره با این قرآن فرق دارد؛ به اضافه‌ی برخی از توضیحات و تفاسیر که در حاشیه‌ی آن ثبت شده، به نحوی که کاملاً با متن قرآن متفاوت است. نمونه‌ی این گروه از روایات، این روایت است که جابر جعفی از امام باقر (ع) نقل می کند، جعفی فرمود: «اذا قام قائم آل محمد - صلی اله علیه و آله - ضرب فساطیط لمن یعلم الناس القرآن علی ما انزل الله فاصعب ما یکون علی من حفظه الیوم لانه یخالف فیه التالیف.» یعنی وقتی که قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) قیام کند، چادر برای کسانی که به مردم قرآن را طبق آن چه خدا نازل کرده است یاد بدهند، برپا کند. پس یاد گرفتن آن برای کسانی که الان آن را حفظ هستند، بسیار سخت خواهد بود؛ زیرا آن قرآن، با قرآن موجود فعلی در تألیف مخالف است.

۶. روایاتی هم دلالت بر نزول بخشی از آیات در شأن اهل بیت (علیهم السلام) دارند که این دسته نیز با تحریف ارتباطی ندارند [البیان، ۲۰۵-۲۰۶].

بدین ترتیب، روایات دال بر تحریف لفظی اخبار آحاد هستند نه مستفیض و یا متواتر. برخی از علمای شیعه نیز به این مسئله تصریح کرده اند، چنان که علامه مجلسی فرموده است: «اخباری که در مورد تحریف وارد شده اند، اخبار آحادند که نمی توان در پیشگاه خدا قطع بر صحت آن‌ها پیدا کرد. در نتیجه روایات تحریف قرآن در میان شیعه نیز نه متواتر است و نه مستفیض.»

پس می گوئیم شیعه معتقد نیست که منقولات راویان درست است. به همین دلیل است که دانشمندان شیعه اسناد احادیث را نقد می کنند تا محقق پس از بررسی رجال حدیث و سایر جنبه‌های آن، صحت و سقم حدیث را به دست آورد. این موضوع در کتاب کافی و برخی کتب شیعه نیز وجود دارد.

در کتابی مثل تفسیر قمی که تفسیر ابی الجارود با آن آمیخته است، از شخصی به نام کثیر بن عیاشی در سلسله‌ی سند آن که ضعیف است، نام برده شده که او از مکتب اهل بیت منحرف شده و امام صادق (ع) او را لعنت کرده است. روایاتی هم در مورد نپذیرفتن احادیثی که از وی نقل شده و نیز درباره‌ی عدم مقبولیتش نزد اهل بیت (ع) رسیده است.

و هم چنین، در کتاب شریف «کافی» که توسط شیخ کلینی در طول ۲۰ سال نوشته شده است، چنین نیست که تمام روایات صحیح باشند. زیرا قسمتی از آن روایات از نظر سند ضعیف یا مرسل هستند و بخشی دیگر با قرآن مطابقت ندارند که ممکن است از نظر متن در آن‌ها خدشه باشد. به همین دلیل بوده که مرحوم کلینی دسته‌ای از روایات تحریف را در باب نوادر آورده است که در آن باب، روایات شاذ و نادر را بیان می کند. البته کتاب کافی در نظر امامیه، مثل صحیح بخاری و مسلم و سایر سنن در نظر اهل

**چنان که علامه مجلسی فرموده است:
«اخباری که در مورد تحریف وارد
شده اند، اخبار آحادند که نمی توان در
پیشگاه خدا قطع بر صحت آن‌ها پیدا کرد**

سنت نیست، چون اهل سنت تمام روایات این کتاب‌ها را صحیح می دانند؛ حتی اگر مخالف قرآن باشند، بلکه می گویند: «السنه قاضیه علی الكتاب»؛ یعنی روایت بر قرآن اولویت و حتی حاکمیت دارد [البرهان فی علوم القرآن، ج ۲: ۱۲۸].

سید هاشم معروف الحسینی نیز می گویند: «پیشینیان اتفاق نظر دارند بر این که به همی روایات کتاب کافی می توان اعتماد کرد» و اضافه می کند که در کتاب کافی ۱۶۱۹۷ حدیث وجود دارد که ۵۰۷۲ عدد آن‌ها صحیح، ۱۴۴۰۰ عدد آن‌ها حسن، ۱۱۲۸ عدد آن‌ها موثق، ۳۰۲ عدد آن‌ها قوی و ۹۴۸ عدد آن‌ها ضعیف است. این بررسی تنها از نظر سند صورت گرفته است. بیشتر روایاتی که در مورد تحریف نقل شده اند، روایاتی هستند که به افراد ضعیف می رسند؛ افرادی که به غلو کردن و فاسد بودن مذهب متهم شده اند [مناهل العرفان، ۱۹: ۲۶].

تعداد زیادی از روایات تحریف به احمد بن محمد سیاری ختم می شوند. استاد میرزا مهدی بروجرودی می گویند: «من روایات تحریف را شمردم و دیدم ۱۸۸ عدد آن‌ها به سیاری منتهی می شود. ولی در عین حال، در رابطه با تحریف بیش از ۳۰۰ حدیث از وی نقل شده است.»

نجاشی، رجال نام دار، در کتاب خود درباره‌ی سیاری می گوید: «حدیث او ضعیف و مذهبش فاسد است. عباراتی را هم درباره‌ی وی بیان می کند که گویا متهم به غلو هم بوده است» [صیانه القرآن من التحریف: ۲۶۸-۲۳۹].
شیخ طوسی (ره)، بعد از نقل حدیثی از سیاری در حق وی حکم می کند که دارای ضعف بینش بود است [التحقیق فی التعریف عن القرآن الشریف، ج ۱: ۷۴-۷۷].

یکی دیگر از روایان تحریف یونس بن ظبیان است. نجاشی درباره‌ی او می گوید: «او جداً ضعیف است. به روایات او توجه نمی شود و همه‌ی نوشته‌های او مخلوط است.» این غضبناکی نیز درباره‌ی وی اظهار می دارد: «ابن ظبیان اهل کوفه، غلوکننده، دروغ گو و جاعل حدیث بود» [رجال النجاشی: ۵۸].

دیگری متحل بن جمیل کوفی است که از راویان احادیث تحریف است. مؤلفین کتب رجال تصریح کرده اند که او ضعیف و نقل هایش فاسد است و افزوده اند او از غلوکنندگان منحرف بود [معجم رجال الحدیث، ج ۳: ۲۹].
یکی دیگر از روایان، محمد بن حسن بن مهجور است که علامه حلی

در مورد او گفته است: از نظر نقل حدیث ضعیف، در مذهب غلوکننده و در نقل روایت فاسد بود. از همین رو به حدیث او توجه نمی شود و اعتمادی به روایت های او نیست [رجال نجاشی: ۸۳۸]. نجاشی نیز درباره ی این مهجور می گوید: «حدیث او ضعیف و مذهبش فاسد است» [دراسات فی الحدیث و المحدثین: ۱۹۸].

بنابراین، روشن شد که این افراد مورد قبول علما و رجال نیستند، بلکه افرادی غلوکننده هستند و بعضی از اخباری ها، بدون دقت و تأمل روایاتی را از آن ها نقل کرده اند. لذا عده ای از همین اخباری ها براساس این روایات معتقد شده اند که قرآن دارای نقص است. البته تعداد آن ها بسیار کم است و عده ای از امامیه و در رأس آن ها شیخ طوسی و شیخ مرتضی مخالف آن ها هستند. همان طور که قبلاً ذکر کردیم، بعضی از این روایات به اختلاف قرائت برمی گردند که گفتیم این ها خبر واحدند و با خبر واحد نمی توان دست از تواتر برداشت. دلیل عمده ی این مدعا سفارش ائمه (ع) به پیروان خودشان است که فرمودند: «قرآن را آن طور که مردم می خوانند، بخوانید» [خلاصة الرجال: ۲۵۱].

علمای بزرگ شیعه هرگز قائل به تحریف قرآن نبوده و نیستند و اگر معدودی از اخباریان ساده اندیش در این زمینه سخنی دارند، نباید آن را به نام شیعه و علمای بزرگ آنان قلمداد کرد.

آن چه که در آثار علمای شیعه دیده می شود، اصراری جدی بر تحریف ناپذیری قرآن است که بعضی از محققان محترم، عبارت صریح بسیاری از آنان را از جمله شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ ابوعلی فضل بن طبرسی، فیض کاشانی، و شیخ جعفر کاشف الخطا گردآورده اند که در ادامه به پاره ای از آن ها اشاره می کنیم:

۱. شیخ صدوق می گوید: «تمام فرق اسلامی بر این اجماع دارند که قرآن صحیح است و تغییر و تبدیل و زیاد و کم نشده است. اعتقاد ما شیعیان بر این است که قرآنی که خدای متعال بر پیامبرش حضرت محمد (ص) نازل فرموده، همین قرآن است که بین دو جلد در دست مردم است و بیش از این نیست و هرکس به ما نسبت می دهد که ما قرآن را بیش از آن می دانیم، دروغ گوشت» [رجال النجاشی: ۲۳۸].

۲. شیخ جعفر کاشف الغطاء می فرماید: «زیاده ای در قرآن نیست، نه سوره، نه آیه، نه کلمه و نه حرف و تمام آن چه بین دو جلد است و تلاوت می شود، به ضرورت مذهب بلکه دین و اجماع مسلمانان و اخبار پیامبر اکرم و ائمه ی اطهار (ع)، کلام خداست» [الکافی، ج ۲: ۲۱۹].

۳. سید مرتضی علم الهدی فرموده است: «قرآن کریم، همان قسمی که اکنون هست، در زمان رسول خدا (صلوات الله علیه) جمع آوری و در حضور آن حضرت تلاوت شده است» [المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲: ۲۶۴].

۴. شیخ ابوعلی طبرسی در مجمع البیان می گوید: «جمعی روایت کرده اند که در قرآن تغییر و نقصانی رخ داده، اما بطلان قول زیاده در قرآن اجماعی است و قول نقصان در آن خلاف مذهب ماست. زیرا تمام قرآن در زمان نبی اکرم و تحت نظر آن حضرت ثبت و جمع آوری شده است.»



با مجله های رشد آشنا شوید

مجله های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می شوند:

مجله های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

- + **رشد کودک** (برای دانش آموزان آمادگی و پایه ی اول دوره ی دبستان)
- + **رشد خواتون** (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره ی دبستان)
- + **رشد دانش آموزان** (برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم دوره ی دبستان)
- + **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی)
- + **رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره ی متوسطه و پیش دانشگاهی)

مجله های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

- + **رشد آموزش ابتدایی**، **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی**، **رشد تکنولوژی آموزشی**، **رشد مدرسه فردا**، **رشد مدیریت مدرسه**، **رشد معلم**

مجله های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۳ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

- + **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی) + **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره ی متوسطه و پیش دانشگاهی) + **رشد آموزش قرآن** + **رشد آموزش معارف اسلامی** + **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** + **رشد آموزش هنر** + **رشد مشاور مدرسه** + **رشد آموزش تربیت بدنی** + **رشد آموزش علوم اجتماعی** + **رشد آموزش تاریخ** + **رشد آموزش جغرافیا** + **رشد آموزش زبان** + **رشد آموزش ریاضی** + **رشد آموزش فیزیک** + **رشد آموزش شیمی** + **رشد آموزش زیست شناسی** + **رشد آموزش زمین شناسی** + **رشد آموزش فنی و حرفه ای** + **رشد آموزش پیش دبستانی**

مجله های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران - معلمان - مدیران - مربیان و مشاوران مدارس، دانش جویان هر انکز تربیت معلم و رشته های دیگری دانشگاه ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می شوند.

+ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

+ نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۳۷۸

+ تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۲۹۰۹۹

E _ mail: info@roshdmag.ir + www.roshdmag.ir

